



سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی-تحلیلی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

اسد ۱۳۹۳، اگست ۲۰۱۵

سردبیر: ر. پیکارجو

شماره ۱۹

در این شماره!

چرا در نگاه دولت، طالب هنوز دشمن و تروریست نیست؟

صفحه ۴

میزگرد؛ وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان به نقل از نشریه کودکان مقدمند با کبیر کهکشان، فهیم آزاد و یونیس سلطانی

صفحه ۶

روشنفکران ستمگر ستیز و ستمگر نوازان "روشنفکر"!

صفحه ۱۱

پیام سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری

صفحه ۱۵

سفن سردبیر:

سناریوی صلح با طالبان!

آنجا که پروژۀ طالبان هنوز به عنوان ابزار پیشبرد استراتژی منطقه‌ی مورد توجه بود و پاکستان نیز با در دست داشتن آن می‌توانست اهداف و منافع استراتژیکش را دنبال نماید، دیری نگذشت نیرویی که ظاهراً قلع و قم شده بود دوباره عرض اندام نمود تا این نقش را در ادامه عملی سازد. به همین دلیل طالبان این بار البته در شکل و آرایش و ادعای جدید به

ادامه در صفحه ۲

۱۴ سال قبل از امروز در "کنفرانس بن" قدرت‌های سرمایه‌داری به رهبری امریکا پس از سرنگونی امارت اسلامی طالبان و شکل دادن به حاکمیت جدید، یکی از کارگردانان و بازیگران اصلی و حامی پروژۀ طالبان یعنی دولت پاکستان را به عقب صحنه راندند. اما از



آزادی، برابری، حکومت کارگری

محفوظ بماند به گزارش منابع خبری و تأیید رسمی رهبری جدید طالبان و دولت‌های افغانستان و پاکستان دو سال و اندی قبل از امروز به دلایل نامعلومی مرده است. طی این مدت و با اقتضای سیاست‌های پاکستان مانند یک برده مطیع از نام و آدرس او اطلاعیه صادر می‌کردند. و غنی این "دومین مرد متفکر جهان" مانند کرمی که از دیدن لاشه یی به شعف بیاید، با تشکر از اطلاعیه‌ها و فتاوی "برادر ناراض" و "امیر المؤمنین" استقبال مینمود. مرگ ملا عمر و بی-خبری دولت مردان افغانستان و حامیان آن طی این دو سال این را به خوبی ثابت می‌سازد که سر رشته همهٔ امور طالبان در دست نهادها و مجامعی در پاکستان و شرکای استراتژیک آن در منطقه و جهان می‌باشد. اما طالبان و جهادی‌ها در زمین واقعیت همچنان جنایتکارانه وحشت و مرگ می‌گسترانند.

ملا عمر به عنوان یک مهرهٔ سوخته، دیگر تاریخ مصرفش به پایان رسیده بود و مترسک و فیگور دیگری که جانشین "امیر المؤمنین" گردد در ماهیت طالبان و نقش آفرینی آن در خدمت استراتژی پاکستان و همپاله گی‌ها تفاوتی نخواهد نمود.

اما این طبیعی است همانطور که قبلاً در دوران ستیز خونین احزاب اسلامی در دههٔ ۹۰ نیز بار بار شاهد بوده ایم، علی‌الرغم این که قلاده و ارادهٔ طالبان در دست پاکستان و حامیان جهانی و منطقه یی آن است می‌تواند عدم حضور چهرهٔ متحد کننده ادامه در صفحه ۳

افغانستان و بالتبع به بهبود وضع طبقهٔ کارگر و سایر اقشار اجتماعی منجر می‌گردد. واقعیت‌ها اما بر آن تصورات خام و سطحی‌نگرانه خط بطلان کشید و آشکار نمود که طالبان و در مجموع پدیدهٔ دین و اسلام سیاسی، کماکان نقش نرم‌افزاری را برای کنترل ذهنیت‌ها و در جهت مساعدت نفوذ سرمایه‌داری و گسترش حوزهٔ قدرت آن و همچنان به عنوان عامل بازدارندهٔ مصاف کار و سرمایه، بازی نموده و وسیعاً نه تنها در افغانستان که در همهٔ نقاطی که برای اهداف استراتژیک نظامی و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری به سر کرده گی آمریکا، اهمیت داشته باشد، وسیعاً کار برد داشته و دارد.

مذاکرات صلح با طالبان و نقش پُرننگی که پاکستان در این پروسه به عنوان زمینه ساز این مذاکرات به عهده گرفته است، نمیتواند صلح و آرامش را در افغانستان بر گرداند، ولی میتواند تلاشی باشد تا چهرهٔ دیگری از طالبان ارائه شود که بتواند متناسب به نقشی که در ادامه برای آنها در نظر گرفته شده است باشد. همزمان این بازی میتواند برای تطبیق مرحلهٔ بعدی پروژهٔ لگام زدن به بلند پروازی‌ها و قدرت روسیه در حوزهٔ آسیای میانه کاربرد داشته باشد و آن را تسهیل نماید. در واقع موجودیت پاکستان با نقشش به عنوان یک کنتلست در تعاملات قدرت به نفع غرب و آمریکا گره خورده است.

ملا عمر رهبر طالبان که مانند همهٔ رهبران دینی در هاله یی از ابهام نگهداشته شده بود تا تأثیر سایکولوژیکی اش بر روان یاران و هم‌باورانش

عرصهٔ بازی باز برگردانده شدند. از همان آغاز حملهٔ نیروهای نظامی آمریکا برای به زیر کشیدن امارت طالبان و اشغال افغانستان، هواپیماهای نظامی پاکستان اجازه یافتند تا با پروازهایی از شمال افغانستان نیروهای ارتش پاکستان و مهره‌های اصلی امارت اسلامی طالبان را به پاکستان، محلی که طالبان با مساعدت دستگاه‌های استخباراتی غرب و کشورهای حوزهٔ خلیج نطفه گذاری شده و رشد و پرورش یافته بود، برگردانند. طرفه این که در عین زمان نیروهای مهاجم آمریکایی به طالبان چنگ و دندان نشان داده و جایزه‌های کلانی را برای دستگیری سران آن، کسانی که خود امکان و زمینهٔ فرار شانرا با همراهی پاکستان مساعد کرده بود، تعیین نموده بودند. این ترفند یعنی تقابل "مدرنیسم و ارتجاع" آنقدر کارگر افتاده بود که ساده لوحی برخی از شخصیت‌های جنبش چپ را که در عرصهٔ تیوری ماهیت امپریالیسم را خوب از بر کرده بودند ولی در عمل به آن باور نداشتند نیز بر ملا ساخت. این درک و برداشت و مهم‌تر از آن قایل شدن نقش مترقی برای امپریالیسم و پذیرفتن ادعای آنها مبنی بر این که از مدنیت در تقابل با تحجر و عقبگرایی دفاع می‌کنند بود که این برداشت نزد این بخش از فعالان چپ تیوریزه شد و مدعی شدند که با هجوم نیروهای نظامی قدرتهای سرمایه‌داری در رأس امپریالیسم آمریکا، بازسازی ساختاری صورت می‌گیرد که این خود به رشد و شگوفایی صنعت در

زنده باد سوسیالیسم!

و محوری چون ملاعمر منجر به ایجاد تنش و درگیری در سطوح بالای رهبری طالبان گردد که این اختلاف درنی به سهم خود می تواند منجر به تضعیف موقعیت طالبان و چند دسته گي در میان صفوف و هواداران آن و همچنین تضعیف موضع آنها در قبال سهم طلبی و مشارکت شان در قدرت سیاسی نیز گردد. همین اکنون این چند دسته گي آشکارا بروز بیرونی یافته است و جدال دسته ها منجر به ریزش نیروی بیشتر و شکل گیری دسته های جدید و تقویت جریانهایی منشعب از آن چون حامیان "داعش" و "محاذ فدائی" و ... خواهد شد.

جنگ سالاران و انگل های مذهبی که در اثر جذر و مد های سیاسی از یکجانب و به یمن اراده اربابان شان از جانب دیگر در موقعیتی خزیده اند که میتوانند خود شان را به عنوان رهبر تبار و قوم به مردم ممتاز و هم قوم شان، تحمیل نمایند. تبارگرایان اسلامی و قومی که عمری در غارت و چپاول دست داشته اند و در اثر فساد گسترده در دولت "وحدت ملی" که ناشی از ماهیت آن است و خود بخشاً از مجریان و کارگزاران آن هستند، جان تازه یی گرفته اند. آنها مجدداً میلیتاریسم را به عنوان راه حل معضلات جاری در افغانستان پیشنهاد مینمایند. مسلح شدن مجدد اوباشان مربوط به این گروه ها نمیتواند چیزی جز تضمین حفظ امتیازات فردی آنها در برابر رقیبانشان را در قبال داشته باشد.

عطا محمد نور که یکی از این جنایتکاران اسلامی و قومی است روزگاری نه چندان دور همسنگری با طالبان را بر همکاری با دوستم

ترجیح میداد، اما این روزها با بروز و تشدید جنگ در مناطق شمال کشور باز هم با استفاده از کارت سمت گرای، برای حفظ قدرت و ثروت باد آورده اش، دست به انبان قومیت و سمتگرایی برده و به آغوش جنرال دوستم یکی دیگر از ناسیونالیست های قومی و تبارگرا می افتد. محمد محقق با بازی دو پهلویش که انعکاسی از موقعیت متزلزل او است، همزمان با مساعدت برای صاف کردن راه برای به قدرت خزاندن طالبان، با اعلام اینکه نوک تیز حمله طالبان متوجه هزاره هاست، در حالیکه خودش در ضیافت های نماینده گان طالبان شرکت مینماید، مردم را به مصاف علیه آنان تشویق کرده و میخواید نوستالژی دوران جهادش را دوباره احیا کند.

مکت بسیار مختصری از گذشته مجاهدات این نیروها و جنایاتی که آفریدند شاید ضروری باشد. آن دورانی که اسلامیت ها هر کدام با سلاح و ابزار ناسیونالیسم قومی به جان هم افتاده و از کوبیدن میخ به سر همدیگر و از مشاهده "رقص مرده" یبائی نداشتند و به وجد می آمدند. تاریخ این چند دهه نشان داده و می دهد که همه زد و بند های سیاسی و ائتلاف ها و گسست های این نیروهای ددمنش همه به اقتضای منافع مشخصی صورت گرفته و تمام ادعا ها مبنی بر رفع تبعیض و ستم ملی و "عدالت قومی" همواره جهت حفظ و تحکیم موقعیت نماینده گان طبقات حاکم بوده است. مکرراً ثابت شده است که کار برد واژه های دلنشین آزادی ملیت ها، مفهومی فرا تر از آزادی عمل و منافع رهبران خود کامه و حذف رقبای محلی شان نداشته است.

ملیت گرایی و تبارگرایی و در کل تبیین ناسیونالیستی در بستر مناسبات طبقاتی و با هدف بسط سلطه و حفظ منافع طبقات حاکم شکل گرفته است. بنا بر اقتضای منافع طبقاتی، دشمنان دپروز یک شبه به هم پیمانان امروزی تبدیل میگردند. مناسبات و روابط غنی با عبدالله، عطا محمد نور و جنرال دوستم و همچنان محقق و سیاف، نمونه هایی ازین دست اند. در ضمن توافق هسته یی اخیر جمهوری اسلامی ایران با کشور های عمده سرمایه داری جهانی در رأس امریکا و اتحادیه اروپا، و رفع تحریم های مالی آن کشور منابع بیشتری را در خدمت پیشبرد پروژه های منطقه یی دولت اسلامی سرمایه در ایران قرار می دهد که می تواند بخشاً از طریق متحدینش در معادلات جاری افغانستان و در رقابت با رقبای منطقه یی اش از آن کار گیرد. از جمله در جهت تقویت "جمعیت اسلامی" و شاخه های متعدد "حزب وحدت اسلامی". همان گونه که این مسأله در داخل ایران میتواند منجر به تقویت بنیه مالی رژیم و تحکیم موقعیت آن شود. و مزید بر آن همپا با سرمایه داران داخلی، دست سرمایه داران خارجی را نیز در استثمار کارگران ایران بیشتر از قبل باز میگذارد. تقویت موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و پذیرش آن به عنوان یک قدرت منطقه یی از جانب دول سرمایه داری در غرب، میتواند در معادلات قدرت و تداوم مداخلات آن در افغانستان نیز بی تأثیر نباشد.

منافع اکثریت افراد جامعه که هیچ امکانی جزء فروش نیروی کار ادامه در صفحه ۴

تل دوی د کارگری طبقی پبوستون!

چرا در نگاه دولت، طالب هنوز دشمن

و تروریست نیست؟

ح. بریالی

غرب با امارات طالبانی بالای افغانستان برای دهه های متوالی نیز مشکلی نداشتند. همانطوری- که تاریخا الی اکنون با سلطه مذهبی عربستان و ایران و قطر و بحرین و کویت و امارات و پاکستان نیز مشکلی ندارند و هیچگاهی نیز مسأله یی به نام حقوق بشر و صدور دموکراسی و انتخابات پارلمانی و یا زنده گی غیرانسانی زنان در این جوامع انگیزه یی برای مقابل شدن غرب با این رژیم های ضد بشری را تشکیل نمیدهد.

بدین لحاظ با این توقف در مبارزه علیه به اصطلاح تروریسم اسلامی، سیاست جدید و تازه معاشقه با طالبان دوباره از سر گرفته شد و این پروسه که در طول چهارده سال گذشته به نحوی ادامه داشته است، بعد از کشتن بن لادن و تکمیل تعهد امریکا، زور بیشتر گرفت. تغییرریل جدید در سیاست طبیعتاً باید منجر میشد به نگاه جدید سیاسی حاکمیت افغانی بر علیه مخالفین خودش. بناءاً هر دو دولت شروع کردند به تعریف، سیاسی ساختن طالبان و زدودن نام تروریست از طالب. چون هر دو دولت وابسته اقتصادی- نظامی امریکا اند و مکلف اند تا مسیر استراتژی خود را این چنین سامان دهند.

جایگزینی تروریسم با برادران ناراض، اپوزیسیون سیاسی، جنگجویان طالب، مخالفین مسلح و ... القاب و عناوینی بود و هست که برای تروریسم طالبی کشف و ابداع گردید و برای جذب و شریک ساختن آنها در حاکمیت برنامه سازی آغاز شد.

با تأکید باید یاد آور شد که برای دولتهای کرزی و غنی سه عامل مهم،

صورت مسأله:

- ناتو و امریکا در کمتر از سه ماه تمامی امارت اسلامی را با سازماندهی دقیق نظامی ساقط کرد. البته تکیه گاه ذهنی و انگیزه های احساساتی این سقوط را تنفر و انزجار عمیق مردم افغانستان از طالبان و پیش قراولان و پیاده نظام آنها، در فقدان و کم بود نیروی لیبرال و سیکولار، ائتلافی از نیروهای جهادی و جنبشی ها که به اتحاد شمال شهرت داشت تشکیل میداد. امارت اسلامی طالبان با هزاران طالب افغانی و بیش از ده هزار نیروی تروریست عرب و آسیای میانه در ظرف چند ماه در تمام مراکز مهم کشور درهم کوبیده شدند و اکثریت فعال آنها به پاکستان فراری گردیدند. اساساً این برنامه مطابق استراتژی پنتاگون در همین محدوده پایان یافته تلقی شد چون منفعت امریکا در آن زمان چنان ایجاب میکرد و حالا بعد از ۱۴ سال نمیکند. بلاخره امریکا رسماً اعلام کرد که با طالبان دیگر دشمنی نداریم. البته باید واضح ساخت که این را ما در همان ۲۰۰۱ نیز گفته بودیم و بیان نموده بودیم که "اعلام جنگ امریکا و ناتو علیه تروریسم طالبانی از همین محدوده فراتر نمیرود".

بناءاً بعد از تاج پوشی کرزی و به هدف رسیدن امریکا، استراتژی جاروب کردن تروریسم اسلامی توقف کرد. زیرا نظام سرمایه داری غرب منفعتی سیاسی- اقتصادی در محو کلی این پدیده نداشت و ندارد. بزرگترین دلیل آن اینکه اولاً طالبان خود پروژه امریکایی بود و اگر ضدیت و غرب ستیزی آنها در اتحاد با نیروی تروریسم اسلامی عرب (القاعده) اوج نمیکرد تمام کشورهای سرمایه داری

شان برای ادامه زنده گی ندارند، نمیتواند در عرصه تنگ مناسبات ملیتی و قومی بگنجد. آنهایی که تصور میکنند با توسل به قوم و تبار از بد بختی ها رهایی یافته و به زنده گی انسانی میرسند، به تصویر ذهنی یی که نماینده گان نظام حاکم با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مساجد و مبلغینی که در اختیار دارند، در برابر شان قرار میدهند، دل خوش میکنند. روشنفکرانی که این باور را تبلیغ نموده و جنگ مسلحانه در خدمت اهداف نژاد باورانه را راه نجات میدانند، به چیزی فراتر از منافع و آزادی های فردی خود شان در رکاب جنگ سالاران نمی اندیشند. رهایی و خلاصی جامعه از مصائب جاری، ارتجاع و جنگ و فقر و مناسبات حاکم و اشغال تنها با به میدان آمدن طبقه کارگر، سازمانیابی و تحزب آن و راه حل انسانی و آزادی خواهانه سوسیالیسم کارگری میسر است و بس.

ظهور اولین اختلاف طبقاتی

در تاریخ مصادف است

با شکل گیری نخاص میان

مرد و زن در ازدواج تک

همسری؛ و اولین ستمگری

طبقاتی مصادف است با

سستم مرد بر زن

انگلس

بیکاره و ضعیف و ناکام عرض وجود نماید.

موجودیت پاکستان:

سیاست کرنش در برابر پاکستان، باور خام و کودکانه سیاسی بر پاکستان و در نظر نگرفتن عمق منافع آن کشور در یک افغانستان ضعیف، اهمیت ندادن به دشمنی دیرینه پاکستان علیه هند و بالتبع آن با افغانستان و فقدان درک این نکته که طالبان از ابتدا تا انتها تنها و تنها تحقق بخشنده بازی های بزرگ پاکستان اند نه افغانستان، از جمله دلایل مهمی است که سبب گردیده تا تعریف هویت واقعی «دشمن مردم افغانستان» مسکوت گذاشته شود.

همچنان فراموش نباید کرد که جدا از عوامل فوق میتوان دشمنی مجاهدین اکثرا همبتار با طالبان را، که بخشی از توانایی و بدنه اصلی هردو حکومت کمرزی و غنی را تشکیل میدادند و میدهند، بر سر توزیع و تقسیم قدرت میان طالبان نیز یاد نمود. البته این دشمنی هیچگاه از نگاه متفاوت این دو جریان اسلامی جهادی و طالبی منشا نگرفته بلکه مولود تمامیت خواهی های هردو گروه برای قدرت و در قدرت و نیز مخاصمت قومی و برتری جویی های ملی هریک برای خود و علیه دیگری میباشد.

به نظر من مشخصا عوامل بالا و پاره بی مسائل کوچکتر دیگر سبب شده است تا این دشمن آزادی مردم، دشمن تمدن و... از جانب دولت امروزی نیز به حیث «نیروی تروریسم اسلامی» شناخته نشود و برعکس امروز که ثمره اوج کشتار های طالبی و داعشی را همگان در تمام زمینه ها می بینند، این سیاست ضد مردمی حاکمان کابل کماکان ادامه می یابد و به شکلی نیز مطابق سناریوی شان نتیجه میدهد.

قومی مشابه طالبانی در ساختار سیاسی دولت زیر نام ها و عناوین متنوع و بالتبع آن نفوذ بنیادگرایی اسلامی در دولت، که مانند ستون پنجم طالبان عمل میکند و کسی در گذشته و اکنون نیز با آن مخالفت نداشت و ندارد، فقدان نیروی لیبرال و سیکولار بورژوازی افغان که بتواند بسیج دیگری را سامان دهد و مستقلانه برای پی ریزی یک مسیر تازه یا مستقل لائیک عرض اندام کند و حرکت نماید و پشتیبانی ملیونها توده زجر دیده و متفر از فاشیسم طالبانی را نمایندگی نماید، ضعف سازماندهی نظامی به لحاظ کیفی یعنی استفاده غیر مؤثر از نیروی موجود، اختار های پیهم کمرزی به ناتو به خاطر جلوگیری از ضربات نظامی بر طالبان تا مرز کشیده گی کمرزی با نیروهای نظامی ناتو، وابسته گی مالی و مادی به امریکا و ناتو که خود منافع منطقه-یی و جهانی دیگری را در عدم سرکوب کلی تروریسم اسلامی در برنامه دارند. عدم گسترش رابطه با روسیه و کشورهای شمال، اشاعه فرهنگ فساد در ساختار سیاسی و عروج طیف خائین در بدنه اکثریت مطلق دولت و سلب اعتماد کلی بی که در وجود مردم نسبت به حاکمیت فراهم گردیده است، اینها و عوامل دیگری که باعث شده است تا این حاکمیت پیوسته به حیث یک سیستم

احتیاج، ضعف و رهبری سیاسی طالبان توسط پاکستان نقش تعیین کننده در جلوگیری از تعریف هویت طالبان به مثابه «تروریستان اسلامی» نقش اساسی بازی نموده است.

احتیاج:

وجوه مشترک هر دو دولت قبلی و فعلی افغانی با طالبان، گرایش مشترک مذهبی، دوست دوستهای این دولت ها، گرایش قوی قومی و اتکا بر این سرمایه سیاسی به حیث یک سنت شنیع شوونیسم ملیتی مولفه هایست که هردو قطب ارتجاعی را محتاج به یکدیگر تعریف میکند. این احتیاج البته نه از سر ناچاری بلکه ناشی میگردد از محتوای استراتژیک دید هردو جانب در حل و فصل قضایای افغانستان بعد از پایان جنگ سرد است که خود را به مثابه پوتانسیال ارتجاعی بی رقیب به خصوص بعد از به حاشیه راندن نیروی چپ هوادار شوروی و چین تبارز داده است.

ضعف:

این ضعف سیاسی یعنی نبود حاکمیت متمرکز، نفوذ گسترده ایدئال های مذهبی و



میزگرد؛ وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان به نقل از نشریه کودکان مقدمند با کبیر کهکشان، فهیم آزاد و یونیس سلطانی

منطوقی داشته باشد برخوردار نبوده است. بر همین مبنا و بی قاعده‌گی عمومی، نظام آموزشی کنونی افغانستان نیز از استاندارد علمی برخوردار نیست و آنچه در مجامع آموزشی تدریس میگردد هم از منظر کمی و هم از منظر کیفی شدیداً در رنج است. حتی اساسات کنونی آموزشی بر معیارهای کهنه چندین دهه قبل بنا یافته و جایگاه میتود آموزش مدرن در آن عرصه نهایت کوچکی را تشکیل میدهد. عوامل فقدان روش مدرن و مطابق به استانداردهای آموزشی و پرورشی اولاً نفس خود حاکمیت کنونی است که اتکا و بقای سیاسی اش را در حفظ ارزش‌ها و فاکتورهای فکری قبیله‌وی، سنتی و مذهبی و عقب مانده می بیند. ثانیاً و به همین اعتبار فقدان هزینه کافی در عرصه آموزش و پرورش، عدم حمایت جدی از تولید علم و معرفت و وصل ساختن این سیستم با کانون‌های علمی معتبر جهان، اتکا بر نصاب تدریسی قدیم که شدیداً از کاروان تفکر و آگاهی علمی نوین عقب مانده است، ندادن فضا و امکانات برای پژوهش‌ها و تحقیقات علمی و زمینه مساعد برای کشفیات و اختراعات، ادامه در صفحه ۷

مانند تمام عرصه‌ها، حوزه آموزش و پرورش نیز بکلی نابود گردید، به خصوص بزرگترین صدمه در این زمینه به زنان و دختران افغانی وارد آمد که تمام جهانیان از آن انگشت تعجب بردندان گرفتند. طی ۱۴ سال حاکمیت امریکایی و لو که به لحاظ کمی در این عرصه پیشرفت‌هایی نمودار شد و میلیون‌ها دختر و پسر روانه تحصیل شدند اما از لحاظ کیفی به نسبت دخالت نیروی مذهب در سیستم آموزش و پرورش از همان آوان حاکمیت کزری الی اکنون در تمام دوره‌های آموزشی ابتدایی و عالی تلاش شده است و میشود تا به فاکتور و دخالت پرورش دینی ارجحیت بلند داده شود.

نشریه کودکان مقدمند: پایه‌ها و سندیت آموزش علمی در کتابهای درسی رعایت شده است؟ مورد تأیید چه منبع آموزشی معتبری است؟

کبیر کهکشان: افغانستان چه قبل از جنگ و چه در شرایط بیش از سه دهه جنگ از هیچ ساختار اعتباری‌یی که تناسب لازم با معیارهای جهانی یا

نشریه کودکان مقدمند: آموزش و پرورش در افغانستان را چگونه معرفی میکنید؟ با کدام استاندارد اداره میشود؟ سیکولار است؟ یا برعکس.

کبیر کهکشان: در حالیکه تجارب جهانی نشان میدهد که بورژوازی با آغاز انقلاب صنعتی برای کسب سود بیشتر وسیعاً در صدد بسط علوم و تکنالوژی در جهان شد و گام‌های بلندی را در زمینه برداشت و این اساساً محصول آموزش و پرورش مدرن بود، اما این تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش و اهمیتش در افغانستان از جانب هیچ دولت بورژوازی جدی گرفته نشد و کوچکترین توجهی به آن مبذول نگردید. تنها در طول تاریخ سیاسی افغانستان، امان‌الله شاه خواست تا سیستم مدرن آموزش و پرورش را با ایجاد مکاتب متنوع و تحصیل رایگان به دختر و پسر اساس بگذارد که تا حدودی موفق نیز شد اما نسبت ضعف حاکمیت وی و تأثیر گذاری شدید لایه‌های روحانیت ارتجاعی، نتوانست برنامه‌هایش را به کلی تحقق بخشد و با انارشی‌ایکه با سقوط حاکمیت وی به میان آمد همه اقدامات وی دوباره برچیده شد. در حاکمیت چپ طرفدار شوروی نیز این عرصه دست خوش تحول گردید، ولی هیچگاه منجر به سیکولاریزه شدن این عرصه نگردید بلکه برعکس در انتهای سقوط این حاکمیت و باج دهی به مذهب، دوباره اصول و روش قبلی زمان ظاهرشاه یعنی معجونی از استاندارد غیر سیکولار بر سیستم آموزش و پرورش حاکم گردید. با قدرت گیری اسلام سیاسی در افغانستان در وجود مجاهدین و بعداً طالبان،



عدم توجه به ارتقای آموزش اکادمیک و در این زمینه گفت‌وگوهای وسیع اکادمیک، توجه اساسی به حفظ و ارتقای سطح دخالت مذهب در عرصه آموزش و پرورش، عدم حمایت قاطع از حقوق مادی و معنوی استادان و معلمان کشور که نمونه اش را در اعتصاب سراسری اخیر معلمان افغانستان شاهد بودیم، از جمله عواملیست که منجر به بی اعتباری علمی این عرصه گردید. با نظر داشت وضعیت اسفبار اینچنینی باید گفت که آموزش کنونی در افغانستان در خلای یک رابطه مستحکم و پایدار با منابع علمی جهان از سندیت و پوشش دنیای کنونی و مدرن علمی برخوردار نیست.

نشریه کودکان مقدمند: آموزش و پرورش در افغانستان رایگان و اجباری است؟ متولی آموزش چه نهادی است؟ دولت؟ نهاد های مذهبی مانند مساجد وغیره؟ کتابهای درسی رایگان توزیع می شود؟

کبیر کهکشان: آموزش و پرورش در افغانستان هیچگاه اجباری نبوده زیرا این اجبار تحصیل توسط آحاد جامعه در گام نخست از توجه و امتیازدهی فوق العاده دولت ها از مسؤولیتی که در برابر جامعه دارند ناشی میگردد. در افغانستان اکثراً در شهرهای بزرگ مردم فرزندان خود را شامل مکتب میسازند اما در دهات و روستا ها اهمیتی برای کسب آموزش داده نمیشود. و به همین لحاظ و متاسفانه که افغانستان در عرصه جهانی بیشترین رقم بیسواد و کم سواد را دارا میباشد.

دوم از آنجائیکه نزد تمام دولت های فاسد افغانی ظرفیت سازی و زمینه اشتغال برای فارغ تحصیلان همیشه یکی از معضل های اجتماعی بوده، عده زیادی از خانواده ها خصوصاً در دهات و روستا ها به جای فرستادن فرزندان شان برای تحصیل و تهیه مخارج آن، آنها را برای کسب آموزش حرفه

های غیر تخصصی برای رفع نیازمندی های اولی و حداقلی رفاهی خانواده های خود از صف سیستم آموزش و پرورش جدا میسازند. همچنان طی سالهای اخیر با موج جدید ایجاد مراکز و مکاتب و دانشگاه های خصوصی، رایگان بودن تحصیل نیز شدیداً متحول شده است. این نهاد های آموزشی خصوصی که در رقابت با موسسات تحصیلی دولتی و سیاست جدید خصوصی سازی حاکمیت، تأسیس گردیده اند، با پول گزاف به استخدام اساتید و معلمان می پردازند و از استانداردهای بهتر آموزشی نیز برخوردارند. اما مخارج دوره های آموزشی در چنین نهادها تنها از عهده خانواده های ثروتمند و درباریان ریز و درشت برآمده میتواند نه اکثریت محروم جامعه. به همین اساس باید تصریح کرد که در افغانستان دو نوع تصدی دولتی و خصوصی آموزش و پرورش حاکم است که روند خصوصی سازی در رقابت با بی عرضه گی سیستم دولتی پیوسته از رونق تجارتي بیشتر مفاد می برد.

اما در پهلوی اینها بخش وسیع دیگری از سیستم آموزش و پرورش را دستگاه ها و مؤسسات دینی در انحصار خود گرفته اند. این بخش مخرب که اکثراً تعریف آموزش و پرورش را در تنها فراگیری علوم اسلامی خلاصه میکنند با امکانات گسترده و حمایت دولتی به صورت وسیع و با آزادی تمام عمل میکنند. مساجد، تکایا، مدارس مذهبی، دانشگاه های اسلامی مجموعه این سیستم آموزشی را تشکیل میدهد. دانشگاه های خاتم النبیین به رهبری آیت الله محسنی و الدعوة به رهبری عبدالرب سیاف تنها در کابل نمونه یی از چنین مراکز شست و شوی مغزی جوانان است و از این هم زشت تر مدرسه دخترانه اشرف المدارس در شهر کندز است که به تأسی از اسلام ناب محمدی عقب گرایی و تحجر فکری را در برنامه های آموزشی

خویش به اوچش رسانیده است. در همین راستا جا دارد تا از قرارداد دولت ارتجاعی افغانستان با عربستان سعودی برای اعمار مرکز بزرگ اسلامی با مخارج صد ها ملیون دالری یاد کرد که قبلاً نگرانی تمام جامعه روشن ضمیر افغانی را در قبال داشته است. زیرا به کارگیری چنین مراکز آموزشی مستقیماً در خدمت بسط افراطیت مذهبی و ایجاد نحله های فکری ضدیت با تمدن و هرگونه آزادیخواهی برنامه ریزی شده است.

نشریه کودکان مقدمند: گفته میشود که کتابهای درسی در افغانستان توسط جمهوری اسلامی ایران تهیه و تنظیم میشود. متون کتاب های درسی مانند تاریخ، جغرافی و علوم اجتماعی با این توصیف چه آموزش هایی در بر دارد؟ کلا این اعمال نفوذ چه تاثیری در کل سیستم آموزشی کشور دارد؟

فهییم آزاد: راستش مسأله تهیه و تنظیم کتاب های درسی مدارس افغانستان توسط جمهوری اسلامی را دقیقاً نمی توانم تأیید و یا رد کنم. این که این متون در کجا تهیه و تنظیم شده است از نظر من زیاد اهمیت ندارد، آنچه که اهمیت دارد محتوا و مضمون این متون است. این کتاب ها می تواند با همین محتوا در هر کجایی از دنیا تنظیم و ترتیب شود. تا آنجا که من اطلاع دارم و می دانم نظام آموزش و پرورش افغانستان چه در گذشته و چه پس از مهندسی دولت و نظام کنونی پس از سقوط امارت اسلامی طالبان، یک نظام آموزشی مدرن و مترقی نبوده و نیست. نظام آموزشی کنونی علی الرغم ادعاهایی که از جانب حاکمیت پوشالی و حامیان جهانی آن صورت می گیرد، شدیداً ایدئولوژیک است و آن را در تمامی ماتریال آموزشی تهیه شده می توان مشاهده نمود. اگر این متون درسی را ملاحظه بفرمائید، در سایت رسمی وزارت معارف افغانستان قابل دسترس است، ادامه در صفحه ۸

کسانی که در تألیف و تهیه این کتاب‌ها سهم دارند بیشترین از جریان‌های اسلامی - قومی و بعضاً هم فاقد صلاحیت علمی اند. بناءً فرق چندانی نمی‌کند که این کتاب‌ها و متون درسی در ایران چاپ و تهیه شده باشد یا در افغانستان و یا کشور دیگری. چون ارتجاع اسلامی حاکم بر مقدرات مردم افغانستان با هر متر و مقیاسی همجنس و هم سرشت جمهوری اسلامی سرمایه در ایران است. تمامی متون درسی بر اساس تبیین ضدعلمی دین اسلام تهیه شده است و کمتر بار علمی، اکادمیک، مترقی و مدرن دارند. بنابراین و بدین صورت دانشجویان از همان آغاز یعنی از کلاس اول مدرسه تا سال آخر دبیرستان شستشوی مغزی می‌شوند و ضد علمی‌ترین تبیین‌ها و ادراکات به خورد نسل جوان جامعه داده می‌شود و اگر این پروسه بر همین مبنا تداوم یابد زبان‌های جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد چنانکه همین اکنون نیز شاهد این زیان‌ها در سطوح معینی هستیم. آنچه که در ذهن نسل جوان و کودک جامعه افغانستان در مدارس (مکاتب) دولتی و رسمی بدرافشانی می‌شود به لحاظ محتوایی با آنچه که در مدارس دینی تدریس می‌شود و به دانشجویان و طلاب القأ می‌شود، فرق چندانی ندارد. در نتیجه از هردو مرجع آخوند و تفکر آخوندی تحویل جامعه داده می‌شود. که این خود در استحکام و تداوم ارتجاع و سلطه بلامنازع اش در کشور و تداوم جهل و خرافه و تعصب و زن ستیزی و ... کمک می‌نماید.

نشریه کودکان مقدمند: دسترسی به آموزش چگونه است؟ مدارس بر اساس خصوصی و دولتی و غیره دسته بندی شده است؟ مدارس قرآنی چگونه اداره میشود؟ آیا کمک هزینه ای از دولت دریافت می‌دارند؟

فهییم آزاد: با توجه به وضعیت امنیتی، تداوم و گسترش جنگ در مناطق تحت نفوذ نیروهای

نظامی مخالف چون طالبان، حزب اسلامی به رهبری حکمتیار و نیروهای دیگر فعال اسلام سیاسی در جغرافیای افغانستان از جمله القاعده و داعش، دسترسی به آموزش برای مردم غیرممکن و نامقدور است. طالبان و همراهان شان با ضدیتی که با علم و مدنیت دارند هم در مناطق تحت سلطه شان و هم در مناطقی که هجوم می‌آورند این ضدیت شان را چون گذشته با به آتش کشیدن مدارس، انفجار و انتحار، کشتن آموزگاران و دانشجویان و اسیدپاشی و مسمومیت کودکان، به ویژه کودکان دختر، نشان می‌دهند. نه تنها این بلکه با پخش شب-نامه و تهدید خانواده‌ها این محرومیت از آموزش را به زور سرنیزه و تفنگ و ارعاب اعمال می‌نمایند. در مناطق و شهرهایی که دولت در آنها مسلط است دسترسی به مدرسه به این معنی فراهم است که کسی ممانعت رسمی و قانونی اعمال نمی‌کند. ولی هزار و یک سد و مانع عینی و عملی وجود دارد که بخشی از کودکان و دانش آموزان را از رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل محروم می‌سازد.

پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و پروژه "دموکراتیزاسیون" منطقه از جمله افغانستان سیاست اقتصادی بازار آزاد بر تمام شئون زنده‌گی اجتماعی مردم افغانستان مسلط شده است و نظام آموزشی نیز از آن بی نصیب نمانده است. از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق مردم و فرزندان شان در طی سه دهه جنگ و به ویژه در دوران حاکمیت دارودسته‌های اسلامی - قومی و از آن میان امارت اسلامی طالبان از نعمت سواد و آموزش محروم بودند، مخصوصاً ممنوعیت تحصیل و کار دختران و زنان و تحمیل اپارتاید جنسی اسلامی بر آنها، عطش فراگیری و کسب علم و تحصیل تمام جامعه را فرا گرفته بود و این خود زمینه سودجویی و ثروت اندوزی را برای نوکیسه‌هایی فراهم آورد که تقلا و تلاش داشتند تا از این نمد کلاهی نصیب شوند. در کنار مدارس و نهادهای تحصیلی دولتی انواع و اقسامی از مؤسسات تحصیلی خصوصی قارچ گونه در هر کوچه و پس کوچه شهرها، به خصوص شهرهای بزرگ، سبز

شدند. تعداد معدودی از این مؤسسات آموزشی و تحصیلی شاید در کنار سودجویی سهمی در فراهم آوری زمینه تحصیل و بهبود کیفیت آن ادا نمایند ولی اکثریت قریب به اتفاق آنها به لحاظ کیفی مؤثریتی در بهبود نظام آموزشی و رونق آن ندارند، بل بیشتر منبعی برای سودجویی و منفعت مادی افراد و نهادهایی مالی است. در ضمن آنهایی که بنیه مالی دارند و می‌توانند از پس شهریه‌های سنگین این مدارس بر بیایند فرزندان شان را به مدارس خصوصی می‌فرستند در حالی که اکثریت قریب به اتفاق مردم حتی توان تهیه دفترچه و قلم برای فرزندان شان را هم ندارند. این شرایط و وضعیت خود در طبقاتی شدن آموزش و تحصیل و همچنین افت هرچه بیشتر کیفیت تدریس در مدارس دولتی منجر شده و می‌شود.

اگر منظور تان از مدارس قرآنی همان مدارس دینی اسلامی که طلبه و آخوند تربیه و تولید می‌کنند باشد از برکت موج "دموکراتیزاسیون" و اسلامیزه شدن هرچه بیشتر و گسترده‌تر افغانستان به رهبری دولت امریکا و متحدینش در نظام سرمایه‌داری مدرسه‌های دینی بیشتر مورد توجه قرار داشته است و منابع عظیم مالی در جهت گسترش آن‌ها هزینه شده است. همین امروز ۱۴ سال پس از حضور نظامی امریکا و متحدینش در افغانستان و سرازیر شدن منابع هنگفت مالی، در کابل پایتخت و مرکز اقتدار دولت، دانش آموزان در گرمای طاقت‌فرسا زیر چادر و بدون کمترین امکانات درس می‌خوانند، در حالی که USID تنها در استان کابل چندین مدرسه دینی را با هزینه خودش اعمار نموده است. در کنار این کشورهای اسلامی هر کدام به سهم خویش از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ایجاد مراکز آموزش اسلامی مبالغه‌گفتی را هزینه کرده اند که از آن جمله می‌توان از دانشگاهی بنام "دانشگاه

اجاره ماهانه منزلش را نکند، چگونه می تواند با آماده گی سر کلاس حاضر شود و به دانش آموزانش چیزی بیاموزد. آموزگاری که خودش امنیت و آسایش روحی و روانی ندارد چگونه می تواند به دانش آموزانش امنیت و آسایش روحی فراهم نماید. اغلب مدارس مخصوصاً مدارس پایتخت و کلان شهرها بیش از ظرفیت دانش آموز دارند. در هر کلاس حداقل ۶۰ تا ۷۰ دانش آموز با کمترین امکانات درس می خوانند. در کابل و کلان شهرهای دیگر به دلیل کمبود مدارس، آموزگار و سائر امکانات دانش آموزان در سه شیفت مدرسه می روند. بیشتر کادرآموزشی که امروز به عنوان آموزگار ایفای وظیفه می نمایند خود نیاز به آموزش دارند. در شهرستانها و دهات به دلیل کمبود آموزگار، دانش آموزانی که در کلاسهای بالاتر درس می خوانند بخشی از روز را به عنوان آموزگار به دانش آموزان کلاسهای پائین تر درس می دهند. بنابراین مسئله عدم موجودیت کادر ورزیده و خبره و مهمتر از آن عدم وجود اتوریته علمی و تحصیلی خود به کیفیت آموزش و همچنان ایمنی محیط تدریس صدمه می زند و آن فضای ایمن و پرنشاطی را که لازمه آموزش است هم از دانش آموز و هم از آموزگار می گیرد.

شاید اطلاع داشته باشید که در افغانستان به جز مناطقی که در فصل زمستان هوای نسبتاً معتدلی دارند از جمله مناطقی در شرق کشور چون ننگرهار و در جنوب استانهای قندهار و هلمند در سایر مناطق کشور به دلیل سرما و عدم امکانات در سه ماه زمستان مدارس تعطیل هستند. دلیل آن همانطور که ذکر شد عدم وجود امکانات است، تازه در کلان شهرها ساختمانهای مدارس نسبتاً خوب است ولی از دستگاه تهویه و گرما در آنها خبری نیست. وضع در سایر استانها و شهرستانها و دهات به مراتب وخیمتر از آن است که ادامه در صفحه ۱۰



دینی سخاوتمندانه عمل می نماید و حقوق و مستمری آخوندها و مدرسین را از کیسه مردم می پردازد.

نشریه کودکان مقدمند: وضعیت ایمنی مدارس از چه قرار است؟ کلاسهای درس، سیستم گرمایی، میزنیمت، فضای آموزشی و ...

فهم آزاد: همانطور که در پاسخ به پرسش نخست ابراز داشتم به دلیل وضعیت حاکم و شرایط جنگی و ایلغار نیروهای ارتجاعی و صف آرائی های شان در هر دو سوی این تخاصم و جدال، نه دانش آموزان و نه هم آموزگاران هیچکدام از مصونیتی برخوردار نیستند. سیستم آموزش در حداسفباری قرار دارد. از برکت بیشتر از سه دهه جنگ و سلطه نیروهای ارتجاعی و افکار عصر حجری آنها شیرازه جامعه از هم متلاشی شده است و این خود تأثیر مستقیم و بلافصلی بر عرصه آموزش و پرورش نیز گذاشته است. آن ارج و منزلتی را که یک آموزگار باید داشته باشد و در خورش است ندارد، بساط ارباب و تهدید پهن است. هستند کسانی که شاید لحظه یی هم سرکلاس درس حاضر نباشند و دانش و فهمی کسب نکرده باشند ولی با توسل به زور و واسطه از آموزگار مدرک تحصیلی می گیرند. آموزگار که خود ذهنش مشغول امنیت و سیر شدن شکم زن و فرزندش باشد و حقوقش حتی کفاف پرداخت

خاتم النبیین" به رهبری آیت الله شیخ آصف محسنی و دانشگاه "الدعوه" تحت رهبری رسول سیاف یکی دیگر از رهبران اسلام سیاسی نام برد. طبق ادعای دولت مردان و نهادهای حاکمیت کنونی از جمله وزارت حج و اوقاف حدود صد و بیست هزار مسجد در سراسر کشور وجود دارد که توسط دو صد و چهل هزار ملا و مودن رهبری و اداره می شوند. بنابر آمارهای ارائه شده وزارت حج و اوقاف حدود ۹۰۰ مدرسه دینی در سراسر کشور فعالیت می کند که در این مدارس در حدود ۲۰۰ هزار طلبه مشغول تدریس است. آمار وزارت حج و اوقاف تنها شامل مساجد، ملا امامان و مدرسی می شود که توسط این وزارت ثبت و راجستر شده است. اما مساجد و مدارس زیادی در سراسر کشور وجود دارد که توسط کشورهای دیگر تمویل و اداره می شوند.

از جمله ترکیه و عربستان سعودی دست بالائی در گسترش مدارس اسلامی دارند که خود در ضمن تمویل مالی آنها نصاب تدریس را نیز تهیه می نمایند و دولت افغانستان کنترلی بر این مدارس و متون درسی در آنها ندارد. دولت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی با وجود عدم توانائی اش در تأمین معیشت، پرداخت و افزایش حقوق آموزگاران مدارس دولتی، نسبت به مدارس

کسی تصورش کند. در بیشتر مناطق دانش آموزان در فضای آزاد و باز و یا در نهایت زیر چادر درس می خوانند و از میز و صندلی و تخته سیاه هم خبری نیست. فضای مستولی بر نظام آموزشی افغانستان با وجود میل و عطش نسبت به آموزش و گسترده گی آن در میان شهروندان کشور متأثر از فضای عمومی غالب بر کشور است که چیزی نیست جز ارتجاع و عقبگرایی و جولان نیروهای ارتجاعی. شما فکرش را بکنید که مراکز علمی و پژوهشی که باید مراکز جدال افکار و سیاست و فرهنگ باشند در افغانستان تبدیل شده اند به جولانگاه نیروهای اوباش مذهبی. در فضای شاد این مراکز آموزشی جغد جهل و خرافه لانه نموده است. در همین ماه رمضان و در چنین فضایی به دلیل در خواست دانش جویان "دانشکده" شرعیات، چندین دانشکده همجوار دانشکده شرعیات در دانشگاه کابل به وسیله مسؤولین امور تعطیل شده است تا ایمان این آقایان از "وسوسه شیطانی" دانش آموزان دختر در امان باشد و دین و دنیای حضرات مسلمان و مؤمن فرو نریزد و از بهشت موعود و حور و غلمان آن محروم نشوند. چنین است فضای حاکم بر نظام آموزش و پرورش افغانستان.

نشریه کودکان مقدمند: پدیده کودکان خیابانی و کودکان کار را در افغانستان توضیح دهید.

یونس سلطانی: کودکان خیابانی در افغانستان کودکانی اند که روبرو غیر انسانی در جامعه، کودکی آنها را از ایشان دزدیده است. آنها کسانی اند که یا پدر و مادر شانرا از دست داده اند، یا بدلائیل مختلفی مانند مریضی معلولیت عمدتاً در اثر جنگها، اعتیاد و فقر

بیکران، پدر و مادر ها توان نگهداری از آنها را ندارند. چون نهاد های حاکم دولت پوشالی کرزی و اجتماع هم در قبال آنها مسؤولیتی نگرفته و مراقبت از کودکان را امری اجتماعی نمیدانند، آنها به حال خود شان در خیابان ها رها شده اند. این کودکان که با تأسف بسیار، کمیت شان در حالت رشد است، از آسیب پذیر ترین اقشار اجتماعی میباشند. آنها به گونه های مختلفی میتوانند مورد سوء استفاده قرار گیرند. خوشبختترین آن کودکان هم کسانی هستند که در جامعه بشدت سنتی و طبقاتی در افغانستان، توسط صاحبان سرمایه و باند های جنایتکار، به کار های نهایت دشوار کشانیده میشوند. و با کار در معادن با وسایل خیلی ابتدایی و بدون توجه به امنیت آنها، گدایی ارگانیز شده و سوء استفاده جنسی، مورد بهره برداری قرار میگیرند. آنها از امکانات رفتن به مکتب محرومند، از زندگی در فضای امن محروم اند، و در یک کلام برای زنده ماندن، جان می کنند.

نشریه کودکان مقدمند: دسترسی به مدرسه و کلا آموزش و پرورش برای کودکان چگونه میسر است؟

یونس سلطانی: آنگونه که میدانید افغانستان در گیر جنگ کثیفی است که میراث دوران جنگ قدرت میان کشورهای سرماییداری غربی از یکسو و سرماییداری دولتی شوروی آلمان از جانب دیگر میباشد. این جنگ قدرت، موجب رشد نیرو های مذهبی بشدت عقبگرا در افغانستان گردید که کماکان به جنایت ادامه میدهند. نهاد های سنتی قدرت از میان رفتند و برای نظام های که توسط قدرت های برنده

امپریالیستی مهندسی گردیدند، تحت تأثیر مناسبات بین المللی و توجه به شرکای استراتژیک نیرو های غربی در رأس آمریکا، امکان پر کردن خلای قدرت در افغانستان میسر نشد. امکانات زیر بنایی جامعه از جمله مدارس سوختانده و منهدم گردیدند. اینها همه سبب گسست یک زندگی متعارف در افغانستان گردیدند. مخصوصاً در مناطق جنوبی کشور، نفرتی در برابر مدارس که در آن بجزء احکام شریعت اسلامی تدریس میگردید، ایجاد شده است. تا حدی که تعمیر مکتب ها را آتش میزنند و معلم ها سر می برند. در مناطقی که آرامش نسبی برقرار است، تدریس کتب مذهبی و اشاعه تفکرات ضد انسانی اسلامی در محور قرار دارد. تلاش صورت میگیرد که اپارتاید جنسی و اندیشه بر تری مرد ها بر زنها، در اذهان دانش آموزان نهادینه شود. با این همه اطفال زیادی اند که امکان رفتن به مکتب را بدلائیل امنیتی و اقتصادی ندارند. در جا هایی هم که زمینه آموزش موجود است، تعمیری برای مکاتب وجود ندارد. چون دولت عمدتاً به عنوان رشوه، کمک ها را در مناطقی سرازیر مینمایند، که در آنجا جنگ در جریان است. در مناطق نسبتاً آرام، در این زمینه ارجحیتی داده نمیشود. کتبی که از طرف وزارت معارف بدسترس کودکان قرار داده میشوند، همه جهت دار بوده و باور های اسلامی را به خورد کودکان میدهند. این ها همه شواهدی اند که نشان میدهند، سیستم آموزش معیوبی در کشور پیاده میشود که زن ستیزی و اشاعه افکار ضد زن و کودک را در جامعه میگستراند.

نشریه کودکان مقدمند: حمایت از کودکان چه در قوانین و چه در سطح اجتماع چگونه است؟

روشنفکران ستمگر ستیز و ستمگر نوازان

"روشنفکر!"

ر. پیکار جو

برقرار نمایند و حالت شاذ و پریشان و نا متعارف نداشته باشند، میتوان روشنفکر دانست؛ زیرا هیچ انسانی را که بتواند در جهان پیشرفته کنونی با سائر افراد نوع خود و سائر موجودات زنده رابطه اخلاقی و اجتماعی برقرار نماید و بتواند از وسائل پیشرفته زنده گی مدرن به منفعت خود و دیگران استفاده نماید منطقاً نمیتوان فاقد فکر و اندیشه و سرانجام "تاریک فکر" نامید و در نقطه مقابل "روشنفکر" قرار داد. مگر از آنجا که فرایند هزاران ساله و جاه افتاده تقسیم کار در جوامع بشری باعث آن شده است تا برخی ها با قرار گرفتن در موقعیتهای ویژه اجتماعی و اقتصادی با سواد و آموزش دیده بارآمده و معمولاً به کارهای ذهنی و دانشمندانه پردازند. و گروه دیگری از انسانها در موقعیتهایی قرار گیرند که بایستی به کارهای جسمی و فیزیکی پرداخته و به ناچار زنده گی و ظواهر آنها به گونه یی گذرا و سطحی نگرسته و به پرداختن و رفتن به عمق و ژرفای آن علاقه و دلچسپی نداشته باشند؛ معنی اصطلاحی "روشنفکر" مطرح می شود و به کاربرد آن تداعی گر کسانی میشود که از روال زنده گی عادی پا فراتر نهاده میخواهند چند و چون قضایا را بدانند و به دیگران باز گونمایند. ناگفته نباید گذاشت که کاربرد اصطلاح روشنفکر بر میگردد به رویداد محکومیت یکی از افسران ارتش فرانسه به نام آلفرد دریفوس به اتهام خیانت ملی و حمایت امیل زولا از وی که منجر به صدور حکم یک سال زندان برای امیل زولا و اقدام سه صد تن از فرهیخته گان فرانسه به برون دادن ادامه در صفحه ۱۲

بحث روشنفکر و جریان روشنفکری در افغانستان بحثی است بس طویل و عریض و متعدد الاصلاح، مختلف الجوانب و داستانی است که در عین زمان هم تراژیدی و هم کمیدی بوده و سراپا مشحون از تناقضات و پرادو کسهای آشکار و نهان می باشد. به هرحال ما این بحث را با همه دشواری ها و گسترده گی اش می آغازیم و امیدواریم بتوانیم آنرا حتی الامکان ادامه داده به ره آوردها و برآیندهایی بهره ده و ثمر بخش نائل آیم. ما نیز همانند سائر پژوهشگران "ارجمند که شمار شان برابر با خود روشنفکران ستمگر ستیز و ستمگر نوازان" روشنفکر" است این گفتمان را با این پرسش که، روشنفکر کیست؟ آغاز مینماییم. در پاسخ به این پرسش در قدم نخست میتوان گفت که، قبل از همه او یک انسان است، انسان با تمام معنای کلمه، به این معنی که او در جامعه با انسانهای دیگر به گونه یی همانند یکجا به سر میرد، فعالیت مینماید، رنج و حظ میرد، عشق میورزد، کینه می پرورد، سود میجوید و زیان میرد و با دهها سوخت و ساخت دیگر درگیر است و در چارچوب مناسبات و مراودات اجتماعی با میلیونها انسان دیگر به گونه یی مستقیم و یا غیر مستقیم در پیوند بوده و به هیچ صورت نمیتوان او را تافته یی جدا بافته و پا در هوا و خنثی و بی خاصیت تلقی و در خارج از چارچوب مناسبات و مراودات اجتماعی ارزیابی نمود. گذشته از آن و از نگاه دلالتهای زبانی و واژه گانی و با در نظر داشت اصول منطق همه آنانی را که توانایی آنها داشته باشند تا با سائر افراد جامعه به گونه یی عادی و هنجارمند روابط و مناسباتی

یونس سلطانی: قوانین رسمی کشور در حمایت از کودکان تأکید مینماید. در این قوانین مانند بخشهای دیگر قانون، تناقضاتی عمیقی موجود است. مثلاً آزادی بیان به استناد به حق هر فرد میباشد، ولی انتقاد از اسلام او را به پای چوبه دار میبرد. از کودک حمایت صورت میگیرد، ولی در سایه شریعت اسلامی، پیدوفیلی، یعنی ازدواج کودک دختر جرم شمرده نمیشود. افرادی که در دستگاه حکومت دست نشانده کرزی، پست های بسیار مهمی دارند، کسانی هستند که ویدیو هایی از محافل عشرت آنها که در آن پسران خورد سالی، میرقصند و مورد سؤ استفاده جنسی قرار میگیرند، از طریق رسانه ها به نشر سپرده شده اند. اینها نمونه هایی اند که نشان میدهد اراده ای سیاسی برای حمایت از کودکان وجود ندارد. تا جایی که به اجتماع تعلق میگیرد، دین و فرهنگ دینی سالهای متوالی فرهنگ مسلط در جامعه افغانستان بوده است. و بعنوان وسیله ای برای توجیه منافع قدرتمندان ابزاری مؤثری بوده است. به قول گرامیشتی "با جذب آن توسط آحاد جامعه بر تمامیت آگاهی نفوذ کرده و به حس عام در جامعه منجر میگردد." چون در دین به کودک احترامی گذاشته نمیشود، و مثلاً حد اقل سن ازدواج برای کودک دختر وجود ندارد، مسلمان در جامعه متأثر از دین، پیدوفیلی قباحتش را از دست داده و به امری عام تبدیل میگردد. هر قدر فقر در جامعه بیشتر گردد، هر قدر عدم امنیت ریشه بدواند، ضعیف ترین اقشار و طبقات بیشترین ضربات را متحمل میشوند.

بیانیه‌ی در پشتیبانی از وی که به نام بیانیه‌ی روشنفکران شهرت یافته است. اغلب کسانی که پیرامون روشنفکران و جریانات روشنفکری در افغانستان مقالات و مباحثی از خود به جا گذاشته اند، آن را همچون پدیده‌ی مجرد و انتزاعی و به دور از ارتباطات درونی جامعه و نظم موجود مورد بحث قرار داده و در پرونده‌هایی که خود برای این جماعت گشوده اند صفات و ویژه‌گی‌هایی را برای "روشنفکر" مفروض داشته و کاستی‌هایی را که در نتیجه نداشتن آن صفات فرضی میتوان در وجود وی ملاحظه نمود برشمرده اند و سر انجام با صدور فتواه‌ها و فرامین و رهنمودهای اصلاحی و پدران "بررسی" های خود را پایان داده اند. درحالی که برای بررسی یک پدیده اجتماعی قبل از همه باید منشأ و خاستگاه اصلی آنرا شناسایی کرده سیر تاریخی آنرا منصفانه و به دور از حب و بغض دنبال و پیوند های آنرا با اقشار و کتله های بشری حی و حاضر در جامعه و مناسبات و مراودات اجتماعی و اقتصادی حاکم میان آنان و این که پدیده مورد نظر در مسیر تحولات و دگرگونی های مداوم و پیاپی نظام حاکم سرمایه داری دچار چه تحولات و دگرگونی هایی میشود، مورد بحث و بررسی گرفته شود.

با در نظر داشت اینکه روشنفکران با تمام طیفها و نحله هایشان معمولاً به کارهای ذهنی و آیدئالوژیک میپردازند و این امر مربوط به تقسیم کار در جامعه و نظام حاکم بر آن میباشد و در حال حاضر این جامعه و نظام حاکم بر آن به جز کاپیتالیسم (سرمایه داری) چیز دیگری بوده نمیتواند، لذا بایستی پدیده روشنفکر را نیز در پیوند با تقسیم کار اجتماعی در جامعه بورژوازی و نظام سرمایه داری و در چارچوب ساختارهای طبقاتی و وضعیت ذهنی این جامعه بررسی نماییم.

قبل از همه باید به خاطر داشت که ما در

افغانستان کنونی با یک جامعه جنگ زده و نامتعارف و ازهم گسیخته رو بهرو هستیم و این ازهم گسیخته گی را در پیکر همه لایه ها، اقشار و طبقات این جامعه به روشنی میتوان مشاهده کرد، لذا قشر روشنفکر این کشور نیز به هیچ وجه نمیتواند از این ویژه گیها برکنار مانده و به دور ازدشواری ها و ناهنجاری های اجتماع و به گونه یی پاک و منزّه به سر برد. در اینجا با تأکید باید یاد آور شد که این قشر در همه جوامع بشری بیشتر از اقشار اجتماعی دیگر قشر ناهمگون و نامتجانسی را تشکیل می دهد. زیرا با در نظر داشت خصلت اجتماعی خورده بورژوازی و چند بعدی آنان به وضوح دیده میشود که در میان این قشر، محافظه کارترین و رادیکالترین افراد یکجا و در پهلوی هم قرار داشته و از منافع و آرمانهای طبقات و اقشار متنوع و متخاصم جامعه دفاع و نمایندگی مینمایند که در جامعه افغانستان نظر به هر جامعه دیگری روشنفکران محافظه کار و آشتی جو اکثریت قاطع را و روشنفکران رادیکال در هردو جناح چپ و راست اقلیت بسیار ناچیز را تشکیل میدهند.

روشنفکران محافظه کار و آشتی جو به منظور خوش خدمتی به ولی نعمتان خویش در طبقات بالایی جامعه تلاش می ورزند تا با عام گویی هاو برافراشتن شعارهای فریبنده یی چون «منافع ملی»، «میهن دوستی»، «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور»، «وحدت و همگرایی اقوام و ملیتهای باهم برادر کشور» و نظائر آن موجودیت طبقات، اقشار و کتله های متنوع جامعه را و مبارزه و جدالی را که در پراتیک زنده گی اجتماعی میان این کتله ها بر سر منافعشان هر لحظه در جریان است نادیده گرفته آشتی و همزیستی مسالمت آمیز را میان آنان موعظه نمایند.

طنز مسأله در این است که فضا چنان آماده شده است تا در نزد آراء عمومی جامه بهترین "صاحب نظران" و "بهترین روشنفکران" همانهایی باشند که از امتیاز مجهز بودن با مفکوره ها و عقائد و

باورهای "عمیق" و کارنامه های "درخشان" ملت گرایانه و میهن پرستانه برخوردار بوده و با جنگ و دندان به آن چسپیده اند و باتمام احساسات و عواطف خویش از آن به دفاع بر میخیزند و ژرف بینانه ترین و نغزترین و زیباترین و احساس برانگیزترین آثار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری و ادبی خویش را در دفاع از منافع ملی و در وصف میهن و میهن پرستان و وطن و طنداران و "فهرمانان وزعمای ملی و پیشوایان مذهبی" و "رهبران سیاسی اعم از چپ، راست و میانه" و أمثالهم ابداع کرده و به خورد مردم داده اند و آنرا ماندگار و جاودانی قلمداد کرده اند و خوشحال اند از اینکه فرمانروایان جنگ سالار استثمارگران روزمند از ایشان ابراز رضایت و خوشنودی نموده و مدیحه سرایی های دلکک صفتانه و **ستمگر نوازی های روشنفکرانه** آنان را با بذل و عطایی ناچیز و پیش پا افتاده یی پاسخ می دهند و بر سرو روی آنان دست نوازش می کنند.

و از آنجایی که این دسته از "روشنفکران" که ما آنان را «ستمگر نوازان روشنفکر» مینامیم، در کشوری به نام افغانستان اکثریت مطلق را تشکیل میدهند پس در بهترین حالت و با تجسم و تصور بهترین قشر به اصطلاح روشنفکران و آگاهان و فرهیخته گان جامعه، تنها میتوان یک چنین قشری را در نظر مجسم نمود، که در حقیقت بیشتر از «مدعیان روشنفکری» چیز دیگری بوده نمیتوانند، ناگفته پیداست ک برای اثبات زشتی ها و فریبکاریهای بنهفته در متن رویکردها و باورهای ناسیونالیستی و مذهبی این گروه از روشنفکران راه دراز و پر از پیچ و خمی را باید پیمود زیرا این باورها و پندارها در طول تاریخ و به تدریج در ذهن و دماغ انسانهای ساده اندیش و سطحی نگر، و از آن جمله همین «ستمگر نوازان روشنفکر» سرشته و نهادینه شده است

و آنان ناخودآگاه و در اوج از خود بیگانه‌گی آنها به مثابه ارزشها و افتخارات خویش پذیرفته اند و حاضر نیستند یک وجب هم از آن پا فراتر نهاده در مورد ریشه های تاریخی و علل و اسباب پیدایش و گسترش آن و اهداف شوم و غیر انسانی یی که در ورای آن نهفته است فکر نمایند و به گونه یی خردمندانه آنها به بررسی بگیرند. زشت تر و درد آورتر از آن اینکه هرگاه این آقایان "دانشمند و روشنفکر" ببینند که شخص دیگری در نقد این باورها حرفی بر زبان میراند، با صدها لعن و طعن و فحش و ناسزا که آبرومندانه ترین آن دشنام واژه هایی چون «وطن فروش» و «خائن ملی» و «جاسوس بیگانه» و «إهانت گر توده ها» و «مرتد و کافر بالله» است، وی را إهانت و تحقیر نموده و یک لحظه هم مجال نمیدهند تا او حرفش را تمام و مطلبش را تا آخر بیان نماید. چنانکه گفته آمد، در اینجا باید با تأکید خاطر نشان ساخت که حساب توده هایی که متأسفانه در نتیجه ناتوانی و نبود روشنفکران مدافع و بازتاب دهنده آرمانهای واقعی محرومین و زحمتکشان، در فضای از خود بیگانه گی مطلق به سر میبرند و نا آگاهانه و ساده دلانه به این پیشوایان قلابی دل بسته و بالای آنان اعتماد مینمایند، کاملاً جد است.

در حال حاضر اکثریت مطلق روشنفکران، دانشمند و تکنوکراتهای افغانستانی، آگاهانه و یا نا آگاهانه، در خدمت نظام پوشالی و دست نشانده و دست پرورده سرمایه داران و استثمارگران بین المللی به سردمداری ایالات متحده امریکا قرار داشته و با استفاده از نیرنگهای نئولیبرالیستی و آموزه های ارتجاعی و خرافاتی دین و مذهب بی شرمانه تلاش می ورزند تا میان کار و سرمایه و فقر و غنا و ستمگر و ستمکش آشتی داده ستمگران را غمخوار محرومان و دمساز بی نوایان قلمداد

نمایند و برخی دیگر از این **ستمگر نوازان روشنفکر** در چهره های دانشمندان و متخصصین علوم در تلاش اند تا میان دانش و دین نیز همسویی و همسانی ابداع و اختراع نموده و دین را با همه خرافات و افسانه پردازیهای در جایگاه دانشهای تجربی مانند فزیک و بیولوژی قرار دهند؛ که این خود نمایانگر فاجعه یی بس عظیم در جامعه افغانی و سایر جوامع اسلام زده بوده و این به اصطلاح روشنفکران کاری نمی کنند جز خدمت به ستمگران و خیانت به توده های ملیونی مردم و إهانت به همه دانشمندان و گنجینه های دانش بشر و تلاش در جهت به بیراهه کشاندن جوانان و دانش آموزان تازه کار و تأمین منافع آزمندانۀ استثمارگران و سرمایه داران تازه به دوران رسیده.

این گروه از چیز فهم های نخبه را میتوان به دو دسته تقسیم کرد، دسته نخست کسانی را در برمی گیرد که آگاهانه و هدفمند و عوام فریبانه این اعمال را انجام میدهند و عبارتند از روشنفکران وفادار به طبقه سرمایه دار به شمول دانشمندان و متخصصین علوم مثبته و تجربی و تکنوکراتها و کارشناسان مسلکی شاغل در رده های بالایی و تصمیم گیرنده دولت و مؤسسات و نهادهای اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، صحی، اکادمیک، امنیتی، قضایی، رسانه یی و تبلیغاتی وابسته به دولتی که حفاظت از منافع طبقه حاکم بورژوازی و پاسداری از هژمونی و تسلط گسترده و نظام مند طبقه یاد شده بر کل جامعه را اساسی ترین وظیفه خویش میدانند.

در اینجا بلافاصله باید یاد آور شد که برخی از افراد مربوط به این دسته به تأسی از گرایشهای غریزی انسان دوستانه و خیرخواهانه شان به یک سلسله کارها و فعالیت هایی به نفع طبقات پایینی جامعه نیز دست می یازند که به هیچ وجه کافی و بسنده نبوده و درد اصلی محرومین و بینوایان را مداوا نمی نماید.

و اما دسته دوم را آموزش دیده گان و دانشمندان

تشکیل میدهند که به گونه یی نا گزیر و یا هم نا آگاهانه و به تأسی از همزیستی در چنبره و تحت الشعاع سلطه و هژمونی نظام حاکم بر جامعه عملاً در خدمت ارزشها و تطبیق برنامه های متنوع و گوناگون دولت قرار داشته و چاره یی جز این ندارند که شرایط موجود را به مثابه واقعیت تحمیل شده بالایشان پذیرا گردند. در اینجا قابل یادآوری میدانم که در این زمینه بعداً به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

و اما اینکه روشنفکر خدمت گزار و وفادار طبقات و اقشار محروم و فرودست جامعه کیست و چه کسی را میتوان شامل این دسته دانست؛ باید با تأکید خاطر نشان نمود که تنها کسی را میتوان همچو روشنفکری دانست که از دانش، اندیشه و آگاهی راستین و واقعی برخوردار بوده و فانوس خرد بر کف داشته و در میدان کار زار و نبرد علیه عقب گرایی، خرافات، جهل و نادانی فعالانه در ستیز و پیکار قرار داشته باشد. لذا هر خرافه پسند و عقب گرا و دین باور و ناسیونالیست و قبیله گرا و قوم پرست را و لو که در عبا و قبای فاخر و پر زرق و برق انسان دوستی و عدالت خواهی و إفشاگری و راست گویی و آشتی دهی میان فقر و غنا و دانش و دین و صدها نام و نشان و ترفندها و حقه بازی های دیگر ظاهر گردد، هرگز نمیتوان «روشنفکر» و «روشنگر» و «دانشمند» به معنای واقعی آن دانست.

با در نظر داشت آنچه گفته آمد تنها کسی را میتوان روشنفکر واقعی « به حساب آورد که در مقابل با بهره کشی و ستمگری و تاریک فکری و جزم اندیشی و خرافات، در همه جهات و به گونه یی همه جانبه به ترسیم خطوطی روشن، مستقیم و متقاطع بیردازد که خرافات را قطع و از بالای آن عبور نموده

به سوی افقهای تازه و نوین راه گشایی نماید نه خطوطی نا روشن و همدوش با تاریک اندیشی و مماشاتای ذلت بار با آن و نه خطوطی منحنی که با آن به گرد محور خود چرخیده و در مباحثات اکادمیک و به اصطلاح روشنفکرانه مشغول و سرگرم بماند. آری! او باید ناآگاهان را از تاریکی به روشنی هدایت کند نه اینکه از یک تاریکی به تاریکی یی دیگر و از خرافاتی سطحی و بدوی به خرافاتی عمیق تر و گسترده تر و به اصطلاح فلسفی تر و معنوی تر و راه گم کننده تر، کاری که بسیاری از به اصطلاح روشنگران خردگرا و رادیکال ایرانی و افغانی آگاهانه و یا ناآگاهانه مشغول و سرگرم آن بوده یا خود سانسوری و در لفافه های رنگارنگ صحبت مینمایند و یا هم فضای خرافه ستیزی را با عرب ستیزی های ناسیونالیستانه و راسیستی خویش مغشوش و سردرگم نموده بدترین اثر را در ذهن و دماغ نسل جدید به جا میگذارند زیرا نسل جوان اینان را به مثابه چراغ رهنما و خرافه ستیز و رادیکال تلقی مینمایند در حالیکه عملاً چنین نبوده و در بهترین حالت این آقایان "روشنفکر" در لفافه های زیبا و دلکشی چون خرد ورزی و حق گوئی و خرافه ستیزی، عملاً خرافه میپرورند و توهم می آفرینند و در دلهای مردم و نسل جوان ما که از خوش باوری های خویش همواره در عذاب اند تخم کینه و نفرت میکارند.

در ادامه این بحث مکث کوتاهی خواهیم داشت روی خطوط کلی نوشته ها و آثار برخی از پژوهشگران کشور در مورد مقوله های «روشنفکران» و «روشنفکری» و آنگاه با برشماری انواع و گونه های این جماعت و پرداختن به ویژه گی ها و رویکرد های فکری و تعلقات طبقاتی و اجتماعی آنان بحثها و بررسی های خویش را پی خواهیم گرفت.

ادامه دارد

دنیای فردا

تصور کن جهانی را که در آن :

برده گی ها و أسارت رفته بر بادند و

اندوه یتیمان رخت بر بسته است .

تصور کن جهانی را که در آن :

ظلم نابود و ستمگر کم نماگشته است .

تصور کن جهانی را که در آن :

حق هر انسان برایش باز میگردد ،

و انسان اختیار خویش رادار است .

++++

تصور کن جهانی را که در آن :

زن دگر مملوک مرد و بنده شوهر نخواهد بود ...

و این موجود پر لطف و محبت ،

در کنار مرد همچون یار و یاور ...

از حقوق کامل انسانی خود بهره خواهد برد .

+++++

تصور کن جهانی را که در آن :

کودکی از رنج بی نانی نمی نالد ...

و با صد شادمانی سوی درس و مدرسه راهیست ،

تا باشد که فردای شگوفانتر برای نسلهای بعدی

انسان ...

به فضل دانش فارغ ز او هاشم به بار آرد ...

+++++

جهانی را مجسم کن به چشمانت که در آن ،

بازوان پرتوان کارگردیگر فروشی نیست ...

و این موجود دوران ساز، آزاد است و ...

در یک عالم پراز صفا و شادمانی زنده گی دارد !..

و با خود آدمیت را بدانجا رهنمون گشته است !..

++++

تصور کن که دیگر مرزها بشکسته و دنیا شده یک

کشور واحد

و دیگر ارتشی در کار دنیا نیست تا او مرزبان این و

آن باشد ...

تو آیا همچو دنیا را تصور کرده میتوانی !؟

تو آیا قادری در ذهن خود یک همچو فردایی

بیاری !؟

+++++

چه دشوار است پاماندن به روی رسمهای کهنه و

تابوی پارینه !..

چه دشوار است زمیدن برای رسم نو ، دنیای نو ،

آیین آینده !..

+++++

تو با ناباوریهایت لجامی بر دهان خویشتن

بستی ...

تو با ناباوریهایت زجنب و جوش بنشستی ...

و در آن گوشه غفلت ، به خواب مخملین

قصرهای عاج سرمایه !..

چنان رفتی و خو کردی که سر از پات نشناسی ...

و یا ، دادی عنان خود به باورهای انسان دشمن

و خون خواره و وحشی ،

شدی افسون شیدان جنگ افروز و بی دانش ...

و با صد فخر میسایب جبین بر آستان وحشت و

ظلمت ...

و با امید یک فردای رنگین در ورای ابرهای تار ...

زنی آتش به دانشگاه و دانشمند و دانشجو ...

+++++

مکن دیگر ستم بر خویشتن .. جانا !..

بیا ، بیدار شو ؛ بیدار !.. از خواب زمستانی !..

تویی چشم امید نسلهای بعد انسانی !..

+++++

تو باور کن به آن فردا ...

که روزی ، روزگاری میشود پیدا ...

و در آن روز فرخنده ..

بشر تاریخ خود را جشن بگیرد .

و آن آغاز تاریخ است ؛

تاریخ حقیقی بشر در کره خاکی .

که با نیروی کار کارگر

بر صحنه می آید .

++++++

ر. پیکارجو

اول می ۲۰۰۸

اسلام سیاسی و ناسیونالیسم قومی و تباری می- باشد، نیز در خدمت به این پروژه و سیاست مهندسی شده است.

اما با وجود جولان نیروهای سیاه و وحشت و ددمشی شان همچنان شاهد مبارزات و مقاومت دائمی طبقه کارگر، جنبش سوسیالیستی و مردم آگاه و آزادیخواه در گوشه و کنار جهان از جمله ایران هستیم. ما در همین دوره شاهد مقاومت دلیرانه مردم کوبانی و رزمندگان آن در مقابل یکی از وحشی‌ترین نیروهای سیاه تاریخ معاصر هستیم. در خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا سردمداران و حاکمانی که عمری بر گرده مردم سوار بودند، خلع قدرت شدند. ولی با وجود مبارزات جانانه مردم در این کشورها تلاش و پیکارشان به سرانجام مطلوب که عبارت است از آزادی، رفاه و زنده-گی ایمن و شاد نرسید. از نظر ما دلیل اصلی تداوم این وضعیت و حفظ مناسبات حاکم چیزی جز عدم حضور طبقه کارگر آگاه، متحزب و سازمان یافته در جدال بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی نبود. سازمان یابی و تحزب طبقه کارگر و تبیین نظری سوسیالیسم کارگری امر عاجل جنبش سوسیالیستی کارگری در ایران، منطقه و جهان را می سازد. بناءاً ما امیدواریم که این کنفرانس به سهم خود بتواند به این امر مهم و اصولی و عاجل پردازد. سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان در این مبارزه به عنوان یک اصل انترناسیونالیستی، خود را جزء جدایی ناپذیر تلاش و پیکار طبقه کارگر و فعالان سوسیالیست ایران از جمله شما رفقای حاضر در این همایش سازمانی می داند. طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی کارگری در افغانستان در سخت‌ترین و نامناسبترین شرایط دارد مبارزه می کند. جدال سخت و نفس گیر با ارتجاع هار اسلامی، دولت پوشالی و حامیان آنها در کمپ بورژوازی بین المللی به رهبری

امریکا و ناتو در حالی پیش برده می شود که طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بار چهار دهه جنگ و فلاکت و کشتار و ویرانی و سلطه بلامنازع ارتجاع را به دوش می کشند. مبارزه با رژیم ارتجاعی حاکم، دسته های آدمکش اسلامی چون طالبان و ناسیونالیسم کور قومی و دفع و طرد اشغال نظامی دولتهای سرمایه داری بدون مبارزه و در افتادن با مناسبات سرمایه داری حاکم و پیروز شدن در آن و بدون حمایت و همبستگی طبقه کارگر جهانی، جنبش سوسیالیستی و مردم آزادیخواه جهان ممکن و میسر نیست. با توجه به واقعیت‌های جهان معاصر و عینیت مبارزه طبقه کارگر در سطح جهانی، اوضاع سیاسی منطقه و ایلغار اسلام سیاسی و جولان نیروهای ناسیونالیستی و مهمتر از آن همسرنوشتی جنبش سوسیالیستی کارگری بر نیروها و فعالین سوسیالیسم کارگری در سطح منطقه و جهان است که بیشتر از هر زمانی صفوف شان را استحکام بخشند و در همبستگی طبقاتی و بین‌المللی همدیگر را یاری رسانند. اهداف مشترک و تعلق اجتماعی و طبقاتی جنبش مان و امر پیروزی جنبش طبقه کارگر در ایران و افغانستان، به خصوص وجود چند ملیون کارگر مهاجر افغانستانی تبار که بخشی از طبقه کارگر ایران را می سازند و دوشادوش هم طبقه یی های شان در ایران در خلق ثروت و افزایش سود مضاعف سهیم اند و در همین حال در بیحقوقی کامل مورد استثمار وحشیانه قرار می گیرند و مضاف بر آن به دلیل تبار و ملیت شان در ضمن اپارتاید و تبعیض رسمی نظام اسلامی سرمایه مورد تحقیر و اذیت و آزار بخشی از جامعه نیز قرار می گیرند. بناءاً همه آنچه که شمه یی از آنها اینجا مورد اشاره قرار گرفت از ما می طلبد که در همه عرصه های این جدال طبقاتی دست در دست همدیگر قرار دهیم و همدیگر را برای تحقق امر

سوسیالیستی طبقه کارگر یاری رسانیم. در اخیر در ضمن آرزوی مجدد موفقیت کنفرانس سازمان شما امیدواریم که کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری با اقدامات و تصمیمی که اتخاذ می کند به عروج مجدد سوسیالیسم کارگران و سازمانیابی و تحزب آن در ایران کمک نماید.

زنده و پیروز باد طبقه کارگر ایران!

زنده باد سوسیالیسم!

شورای مرکزی سازمان سوسیالیست‌های کارگری

افغانستان



سازمان سوسیالیستهای کارگری

برای آزادی، برابری و سوسیالیسم

مبارزه می کند، برای تقویت صف

آزادی خواهی و برابری طلبی و

برای تحقق آرمان سوسیالیسم به آن

بپیوندید!

از سایت های سازمان

سوسیالیستهای کارگری افغانستان

بازدید نموده و آنها را به رفقا و

دوستان تان معرفی نمائید!

www.workersocialist.org

<https://www.facebook.com/workersocialism>

www.asrejadid.org

Workers Socialism

Workers Socialist Organization of Afghanistan

A political and analytical journal

Issue 19

August 2015

پیام سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان به کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری

مذهب، ناسیونالیسم و تبار بربریت و توحش لجام گسخته‌ی را بر سرنوشت مردم جهان از جمله مردم خاورمیانه، آسیای مرکزی و افریقا حاکم کرده است.

در افغانستان، سرمایه داری جهانی و ایادی محلی شان در هیأت "دولت وحدت ملی" همچنان به مردم فقر و بینوائی می‌فروشند و ارتجاع سیاه اسلامی را بر گرده آن‌ها سوار کرده اند. جنگ نیروهای ارتجاعی هر روزه از مردم و زحمتکشان افغانستان قربانی می‌گیرد. با وجود تلاش هیأت حاکمه و حامیان جهانی شان برای جلب و مشارکت طالبان در قدرت سیاسی این نیروی ارتجاعی و عصرحجری و همپالگی‌های شان از جمله القاعده و داعش خون می‌ریزند و جنایت می‌آفرینند. این‌ها نیروهایی اند که در خدمت استراتژی تفوق نظامی، قدر قدرتی و دستیابی امپریالیسم امریکا و شرکا به منابع انرژی و زیر زمینی آسیای مرکزی، به ویژه خاورمیانه، به کار گماشته شده اند. کشتار و جنایت و بربریت همچنان از زن و کودک و پیر و جوان جامعه افغانستان قربانی می‌گیرد. "دولت وحدت ملی" که ترکیبی متشکل از ارتجاعی ترین نیروهای

چاره جویی نماید و به این درک رسیده باشد که این تنها طبقه کارگر است که با رهبری و تأمین هژمونی و در نهایت همبستگی بین‌المللی اش می‌تواند به رنج و حرمان بشریت و سلطه سرمایه پایان دهد.

این کنفرانس در شرایط و برهه‌ی از زمان برگزار می‌گردد که جنبش ما کماکان در ایران، منطقه و در پهنه جهان در تشتت و ندانم کاری مفرطی به سر می‌برد. این در حالی است که جامعه بشری با یورش سبعانه و همه جانبه نظام سرمایه در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی مواجه است و فاجعه اکولوژیک دارد حیات بشریت را تهدید می‌کند. در هیچ دوره‌ی در تاریخ معاصر نظام سرمایه داری دستاوردهای طبقه کارگر این چنین مورد هجوم قرار نگرفته است و ارتجاع و توحش در این حد گسترده نبوده است که امروزه شاهد آن هستیم. در سراسر جهان نیروهای سیاه دست ساز و دست پرورده امپریالیسم جهانی به سرکرده‌گی امپریالیسم امریکا به جان جوامع و مدنیت در آنها افتاده اند و همه را به گونه‌ی وحشیانه تهدید مینمایند. سرمایه داری جهانی به رهبری امریکا و متحدانش در کشورهای غربی و منطقه با استفاده از

رفقا! تدویر کنفرانس سازمان شما را به رفقای شرکت کننده و به همه اعضا و دوستانان اتحاد سوسیالیستی کارگری تبریک و تهنیت گفته و برای تان آرزوی کنفرانس موفق و پربار می‌نمایم. کنفرانس سازمان شما در اوضاع و احوالی برگزار می‌شود که بربریت نظام سرمایه داری جهان را به ورطه تباهی و نیستی کشانیده است. وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهان، منطقه و ایران بیشتر از هر زمانی ضرورت وجود جنبش نیرومند سوسیالیستی کارگران و حزب و سازمانیابی آن را به اثبات می‌رساند. نیاز مبرم به یک سوسیالیسم دخالتگر، جسور و فعال کارگری که بتواند در همه عرصه‌های مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و منافع اش را علیه نظام سرمایه داری نماینده‌گی نماید و بتواند بشریت را از مصائب و بربریت کنونی نجات دهد برای هیچ فعال جنبش سوسیالیستی کارگری پوشیده و پنهان نیست. سوسیالیسم کارگری بی‌که جهان عینی و وضعیت و شرایط سیاسی و تحولات جاری را عمیقاً ببیند و برای آن